PDF Compressor Free Version

شکستن سکوتِ روانی در دادگاه‌های خانواده

چرا قانون فقط تن‌های کبود را می‌بیند؟

سعیده پیرایش: در راهروهای شلوغ و پرتنش دادگاه‌های خانواده، همه‌چیز خلاصه شده در چند واژه خشک و سنتی: «بذل مهریه»، «اثبات عدم پرداخت نفقه»، «استرداد جهیزیه» و در نهایت «برگه طول درمان پزشکی قانونی». زنی که با چشمانی خسته و درونی فروپاشیده روبه‌روی قاضی می‌نشیند، اگر بر اثر ضرب‌وجرح بدنی جای جراحت، شکستگی یا کبودی واضحی روی پوستش نباشد، عملاً در پیشگاه محکمه دست‌خالی است. اما آیا تمام ویرانی‌های یک زندگی مشترک، روی جسم رد می‌اندازند؟



در نظام دادرسی فعلی، وقتی زنی به استناد ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی دادخواست طلاق به دلیل «عسر و حرج» (مشقت و سختی غیرقابل‌تحمل) ثبت می‌کند، بار اثبات بر دوش اوست. اما ابزار دادگاه برای سنجش چیست؟ حقیقت تلخ این است که ساختار کنونی پزشکی قانونی، تنها با ابزار متر و معاینه فیزیکی برای سنجش جراحات بدنی تجهیز شده است؛ در حالی که فاجعه‌بارترین پرونده‌های فروپاشی بنیان خانواده، در سایه تاریک و بی‌صدای «خشونت روانی ساختاریافته»، «تحقیر و ارعاب عاطفی مداوم»، «دستکاری روانی (Gaslighting)» و «تنگنای شدید و سیستماتیک اقتصادی» رخ می‌دهند. آسیب‌هایی که استخوان را خرد نمی‌کنند، اما روح و کرامت انسانی همسر و فرزندان را ذره‌ذره مضمحل می‌سازند.

توهم سازش در سامانه تصمیم؛ وقتی بحران، اداری و فرمالیته می‌شود

دستگاه قضایی در سال‌های اخیر با راه‌اندازی «سامانه تصمیم» تلاش کرد تا با مداخله مراکز مشاوره، پیش از طلاق صلح و سازش ایجاد کند. اما در رویه عملی چه رخ داد؟ جلساتی شتاب‌زده، سرپایی و بوروکراتیک ۴۵ دقیقه‌ای به دلیل تراکم بالای پرونده‌ها و عدم نظارت تخصصی، به یک تشریفات اداری برای اخذ امضای «عدم انصراف از طلاق» تقلیل یافتند. در این چرخه معیوب، نه خشم فروخورده و استرس‌های فرساینده زوجین به درستی ریشه‌یابی می‌شود و نه دردهای پنهان التیام می‌یابد.

نتیجه این خلأ دوگانه، بن‌بست کامل است: عده‌ای ناچار می‌شوند برای فرار از آزارهای غیرفیزیکی اما غیرقابل‌تحمل، تمام حقوق شرعی و مهریه خود را فدا کنند؛ و عده‌ای دیگر به دلیل فقدان ادله سنتی، سال‌ها در بلاتکلیفی و نزاع مستمر در مجتمع‌های قضایی سرگردان بمانند.

مبانی فقهی مترقی؛ ابزار اثبات کجاست؟

آیا فقه پویای اسلامی نسبت به این شکنجه‌های روانی بی‌تفاوت است؟ هرگز. قاعده مسلّم «لاضرر و لاضرار فی‌الاسلام» و آموزه بنیادین قرآن کریم یعنی «عاشروهن بالمعروف او سرحوهن بمعروف» (نگهداری همراه با کرامت و نیکی، یا رهاسازی محترمانه) دقیقاً بر نفی عسر، اضطرار و حرج دلالت دارند. شارع مقدس روا نداشته است که بنیان خانواده به کانونی برای فرسایش روحی زن یا فرزندان تبدیل شود. اما دادگاه به «سند عینی و محکمه‌پسند» نیاز دارد؛ ابزاری که تاکنون در رویه قضایی کشور پیش‌بینی نشده است.

نقشه راه عملیاتی: سه حلقه گمشده در احیای پرونده‌های طلاق

برای پایان دادن به این گره کور، نیازی به ایجاد بوروکراسی جدید یا هزینه‌کردهای سنگین نیست؛ راه‌حل در ترکیب هوشمندانه ابزارهای سنجش بالینی با اختیارات قانونی دادگاه نهفته است:

۱. غربالگری علمی روان‌سنجی در پزشکی قانونی

همان‌طور که صدمات اسکلتی و مغزی نیازمند تصویربرداری پیشرفته‌اند، روان انسان نیز محتاج ابزار اندازه‌گیری استاندارد است. پزشکی قانونی باید مجهز به پروتکل ارزیابی سلامت شخصیت و رفتار (با بهره‌گیری از آزمون‌های معتبر دارای مقیاس‌های اعتبارسنجی و دروغ‌سنجی مانند MMPI-۲-RF و مصاحبه ساختاریافته) شود. این سنجه‌ها اجازه نمی‌دهند اختلالات جدی نظیر پارانویا، سادیسم عاطفی، اختلالات شخصیتی ضداجتماعی یا رفتارهای کنترلی سمی، در پس نقاب چهره‌ای موجه در شعبه دادگاه پنهان بماند.

۲. تأمین بدنه تخصصی از طریق شبکه‌سازی دانشگاهی و کلینیک‌های معتمد

برای اجرای این طرح، نیازی به استخدام انبوه روانشناس در دادگستری نیست. قوه قضاییه می‌تواند با انعقاد تفاهم‌نامه‌های استانی با دانشکده‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه‌های معتبر کشور و همچنین کلینیک‌های دارای مجوز سازمان نظام روان‌شناسی و بهزیستی، شبکه‌ای از کارشناسان و ارزیابان معتمد قضایی تشکیل دهد. این همکاری علمی هم بار پرونده‌های دادگاه را سبک می‌کند و هم روند ارزیابی را از سطح مشاوره‌های غیرتخصصی به سطح علمی، بی‌طرفانه و آکادمیک ارتقا می‌دهد.

۳. التزام قضایی و قرار معاینه روان‌شناختی (با ضمانت اجرای واقعی)

مشاوره داوطلبانه یا توصیه‌ای در بحران‌های عمیق خانوادگی کارساز نیست. قاضی دادگاه خانواده باید بتواند با صدور «قرار کارشناسی و مداخله روان‌شناختی بالینی»، حضور زوجین در جلسات تشخیصی و درمانی (حداقل یک دوره ۳ تا ۶ ماهه) را الزامی کند.

ضمانت اجرا: عدم حضور غیرموجه هر یک از طرفین، باید از سوی دادگاه با پیامدهای بازدارنده حقوقی روبه‌رو شود؛ از جمله صدور جریمه اداری، ثبت امتناع به عنوان قرینه و نشانه‌ای بر عدم حسن‌نیت در فرآیند سازش، یا تعلیق پیگیری ادعاهای مالی و خواسته‌های طرف ممتنع تا زمان تکمیل ارزیابی بالینی. تا زمانی که این جلسات پشتوانه الزام‌آور قضایی نداشته باشند، راه به جایی نخواهند برد.

سازش واقعی در برابر صلح صوری؛ نجات بنیان خانه و نسل آینده

اگر این سازوکار حاکم شود، دو دستاورد بنیادین برای جامعه و نظام خانواده حاصل می‌گردد:

احیای صلح و سازش اصیل: بخش بزرگی از زوجین متقاضی طلاق، دچار نارسایی‌های ارتباطی، باورهای شناختی تحریف‌شده و بحران‌های خلقی ناشی از فشارهای بیرونی هستند. مداخله اجباری و تخصصیِ طولانی‌مدت به آنها فرصت می‌دهد کهَ مشکلات ریشه‌ای خود را بشناسند و بازسازی کنند. این یک «سازش پایدار و حقیقی» است، نه یک توافق سطحی که چند ماه بعد به جنایت خانوادگی یا طلاق حادتر ختم شود.

پیشگیری از تولید نسل آسیب‌دیده: اگر پرونده‌ای مصداق غیرقابل‌بازگشتِ عسر و حرج روانی باشد، جدایی بدونَ فوت وقت و با مستندات متقن قضایی انجام می‌شود. نجات فرزندان از اتمسفر تحقیر و خشونت مزمن روانی، زنجیره انتقال بیماری‌های روحی، بزهکاری و افسردگی به نسل بعد را قطع می‌کند.

کلام آخر با قانون‌گذاران و مدیران دستگاه قضا

امروز جامعه ما نیازمند اصلاحیه‌ای شجاعانه است. الحاق یک تبصره روشن به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و شناختن رسمی «خشونت روانی و اقتصادی شدید با تأیید مرجع روان‌پزشکی قانونی»، عدالتی است که سال‌ها پشت درهای دادگاه خانواده منتظر مانده است. دادگاه عادل، تنها تنی را که از تازیانه سرخ شده نمی‌بیند؛ بلکه پژمردگی روحی را که در خاموشی فرو می‌ریزد نیز به رسمیت می‌شناسد.

کارشناس حوزه تعلیم و تربیت

معرفی کتاب

نازنین: یک داستان خیالی اثر فئودور داستایوفسکی

قرار گرفتن نام فئودور داستایوفسکی در کنار نام هر کتابی کافی است تا بدانیم با شاهکاری ادبی روبه‌روییم و بی‌درنگ باید مطالعه‌ی آن را آغاز کنیم. کتاب نازنین: یک داستان خیالی نیز از این‌دست آثار است. روایت این رمانک به شیوه‌ی سیال ذهن است و برخی از ویژگی‌های آن سبب شده با سایر آثار داستایوفسکی تفاوتی اساسی داشته باشد. اولاً اینکه کتاب با مقدمه و توضیحاتی از نویسنده آغاز می‌شود. طرفداران کتاب‌های داستایوفسکی می‌دانند این نویسنده هرگز از مقدمه‌چینی در آثار خود استفاده نمی‌کرده و از این جهت، کاری بدیع را در اثر حاضر به انجام رسانده. از طرف دیگر نویسنده برای شخصیت‌های اصلی داستانش اسمی انتخاب نکرده. شاید به این طریق سعی داشته آن‌ها را نمادی برای صدها و شاید هزاران انسانی بداند که به مشکلات مشابه آن‌ها گرفتارند. قهرمان اصلی داستان دختری است که تنها شانزده سال دارد اما برخلاف سن کمش، شخصیتی تودرتو و پیچیده را از خود نشان می‌دهد. شجاعت، صداقت و سادگی در وجودش موج می‌زند اما درعین‌حال آن‌قدر مرموز و تودار است که نه همسرش و نه مخاطبان از لایه‌های درونی شخصیتش باخبر نخواهند شد. کتاب با صحنه‌هایی از مرگ دختر و تک‌گویی‌های راوی (همسر دختر) آغاز می‌شود و با خاطراتی که او از آشنایی با دختر داشته، ادامه پیدا می‌کند.



بخشی از کتاب: می‌خواستم به خاطر رنجی که کشیده‌ام پیش رویم بایستد و زاری کند و واقعاً ارزشش را داشتم. همیشه مغرور بوده‌ام و همیشه یا تمام یک چیز را می‌خواستم یا هیچ! دقیقاً به همین دلیل است که در مورد سعادت هم به نصفه‌نیمه‌اش راضی نبودم، کل سعادت را می‌خواستم، تمامش را. برای همین هم آن زمان مجبور شدم چنان رفتاری در پیش بگیرم، یعنی بگویم: خودت حدس بزن و قضاوت کن! قبول کنید که اگر خودم برایش توضیح می‌دادم و سرنخی به دستش می‌رساندم، بی‌تاب می‌شدم و تقاضای احترام می‌کردم، به این معنی بود که دارم محبتش را گدایی می‌کنم... با تمام این‌ها... راستی اصلاً چه دارم می‌گویم؟! مزخرف است، چرندیات، هذیان محض! رک‌وراست و بی‌رحمانه (به‌خصوص تأکید دارم که کارم بی‌رحمانه بود) در دو کلمه برایش خلاصه کردم که بزرگواری جوانی خیلی جذاب و دل‌فریب است، اما به یک جو نمی‌ارزد. حالا چرا نمی‌ارزد؟ چون ارزان به دست آمده، برای به دست آوردنش تجربه‌ای کسب نشده. این‌طور بگویم که از مظاهر اولیه‌ی زندگی است. بگذار سختی بکشی، آن وقت بزرگواری‌ات را می‌بینم! بزرگواری‌ای که حاصل تجربه نیست، ارزان است و حتی اگر جانت را در راهش قربانی کنی باز هم ارزشی ندارد...

بهروز آذرمعاون رئیس جمهور:

صدور گواهینامه موتورسیکلت زنان از نظر قانونی حل شده است

معاون امور زنان و خانواده رئیس‌جمهوری با تأکید بر اینکه موضوع صدور گواهینامه موتورسیکلت برای زنان از نظر قانونی حل شده است، گفت: این امر طبق روند هیئت تطبیق نیز از نظر انطباق با قوانین بالادستی بررسی و بعد از ۱۰ روز وقتی عدم مغایرتی اعلام نشد، عملا ابلاغ می‌شود؛ اکنون مصوبه ابلاغ شده و پلیس موظف به اجرای آن است. به گزارش ایسنا، زهرا بهروزآذر با اشاره به روند قانونی تصویب این موضوع اظهار کرد: از نظر قانونی این مسئله حل شده و نیروی انتظامی بر اساس تصویب‌نامه هیئت وزیران مکلف است گواهینامه موتورسیکلت را برای زنان صادر کند. وی در پاسخ به این سوال که این موضوع نیاز به تایید مجلس دارد؟ افزود: طبق روند هیئت تطبیق نیز از نظر انطباق با قوانین بالادستی بررسی می‌شود و بعد از ۱۰ روز وقتی عدم مغایرتی اعلام نشد، عملا ابلاغ می‌شود و اکنون مصوبه ابلاغ شده و پلیس موظف به اجرای آن است.



وی با تأکید بر اینکه دغدغه معاونت از ابتدای پیگیری موضوع، تأمین امنیت زنان موتورسوار بوده است، ادامه داد: تمام نگرانی و دغدغه ما از زمان ورود به این موضوع، امنیت زنان بوده است؛ اینکه اگر بانوان موتورسوار دچار خسارتی شدند، وضعیت آنها مورد توجه قرار گیرد. البته بدلیل جنگ و مشکلات ایجاد شده شرایط نیروی انتظامی را درک می‌کنیم.